

بررسی استعاره‌های مفهومی اندام‌واژه‌ها در داستان یک شهر احمد محمود

لیلا هلاکوپور^۱، آرزو مولوی وردنجان^۲، محمد علیپور^۳

۱. گروه زبان‌شناسی همگانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

۲. گروه زبان انگلیسی، واحد امیدیه، دانشگاه آزاد اسلامی، امیدیه، ایران.

۳. گروه زبان انگلیسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول: molavi.a@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی کارکرد اندام‌واژه‌ها در قالب سه نوع استعاره مفهومی شامل ساختاری، جهتی و هستی‌شناختی در رمان داستان یک شهر احمد محمود انجام شده است. چارچوب نظری پژوهش بر اساس الگوی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) بنا شده است که استعاره را نه صرفاً یک عنصر زبانی، بلکه سازوکاری بنیادین برای سازمان‌دهی اندیشه و تجربه می‌داند. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها از گفتمان‌های مرتبط با زندگی شهری در یک شهر خاص گردآوری و با بهره‌گیری از نرم‌افزار SPSS مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که در مجموع ۴۶۲ مورد کاربرد استعاره‌ی شناسایی شده که بیشترین بسامد به استعاره ساختاری با ۲۱۶ مورد (۴۶.۷۵٪) تعلق دارد. این نوع استعاره نشان‌دهنده تمرکز نویسنده بر سازمان معنایی، روابط مفهومی و ساختار روایت است. استعاره جهتی با ۱۶۰ مورد (۳۴.۶۳٪) در رتبه دوم قرار دارد و بیانگر برجسته‌سازی حرکت، جهت‌گیری و کنش شخصیت‌ها در تعامل با محیط شهری است. کمترین بسامد مربوط به استعاره هستی‌شناختی با ۸۶ مورد (۱۸.۶۱٪) می‌باشد که بیشتر تجربه‌های وجودی، خودآگاهی و ابعاد فلسفی شخصیت‌ها را بازتاب می‌کند. این توزیع نشان می‌دهد که احمد محمود از اندام‌واژه‌ها نه تنها در توصیف فیزیکی، بلکه به گونه‌ای هدفمند در خدمت ایجاد تعادل میان ابعاد ساختاری، حرکتی و روان‌شناختی روایت بهره گرفته است. جهت ارزیابی معناداری الگوی توزیع استعاره‌ها، آزمون کای‌دو اجرا شد. مقدار کای‌دو ۱۵۸۵.۰۲۱ با ۲۱ درجه آزادی و سطح معناداری ۰.۰۰۰ نشان داد که توزیع استعاره‌ها در متن تصادفی نیست و تفاوت‌های مشاهده‌شده کاملاً معنادار است. مقدار نسبت دست‌نمایی (۹۵۷.۱۷۸) و رابطه خطی (۱۰۲.۶۴۶)، هر دو با سطح معناداری ۰.۰۰۰، بیانگر وجود رابطه‌ای قوی و سازمان‌یافته میان انواع استعاره‌هاست و نشان می‌دهد که تغییرات فراوانی یک نوع استعاره با نوع دیگر هماهنگ و قابل پیش‌بینی است. این یافته‌ها تأیید می‌کند که کاربرد استعاره‌های ساختاری، جهتی و هستی‌شناختی در متن از یک الگوی هدفمند و نظام‌مند پیروی می‌کند.

کلیدواژه‌گان: زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، اندام‌واژه، داستان یک شهر احمد محمود



شیوه استاندارد: هلاکوپور، لیلا، مولوی وردنجان، آرزو، علی‌پور، محمد. (۱۴۰۵). بررسی استعاره‌های مفهومی اندام‌واژه‌ها در داستان یک شهر احمد محمود. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۴(۱)، ۱-۱۷.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۹ آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۶ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۲۵ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ فروردین ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

Examination of Conceptual Metaphors of Body-Part Terms in A City's Tale by Ahmad Mahmoud

Leila Holakoupour¹, Arezu Molavi Vardanjani^{2*}, Mohammad Alipour³

1. Department of Linguistics, Ahv.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

2. Department of English language, Om.C., Islamic Azad University, Omidyeh, Iran

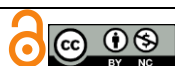
3. Department of English, Ahv.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

*Corresponding Author's Email: molavi.a@iau.ac.ir

Abstract

The present study aims to examine the function of body-part terms within three types of conceptual metaphors—structural, orientational, and ontological—in Ahmad Mahmoud's novel *A City's Tale*. The theoretical framework of the study is based on the model of Lakoff and Johnson (1980), who view metaphor not merely as a linguistic element but as a fundamental mechanism for organizing thought and experience. The research method is descriptive-analytical, and the data were collected from discourses related to urban life in a specific city and analyzed using SPSS software. The results show that a total of 462 metaphorical instances were identified, with structural metaphors representing the highest frequency at 216 instances (46.75%). This type of metaphor reflects the author's emphasis on semantic organization, conceptual relations, and narrative structure. Orientational metaphors, with 160 instances (34.63%), rank second and highlight movement, orientation, and the actions of characters in their interaction with the urban environment. The lowest frequency pertains to ontological metaphors, with 86 instances (18.61%), which primarily represent existential experiences, self-awareness, and philosophical dimensions of the characters. This distribution indicates that Ahmad Mahmoud employs body-part terms not merely for physical description but in a purposeful manner to create a balance among the structural, dynamic, and psychological dimensions of the narrative. To assess the significance of the metaphor distribution pattern, a chi-square test was conducted. The chi-square value of 1585.021 with 21 degrees of freedom and a significance level of 0.000 demonstrated that the distribution of metaphors in the text is not random and that the observed differences are highly significant. The value of the likelihood ratio (957.178) and the linear-by-linear association (102.646), both with a significance level of 0.000, indicate the presence of a strong and systematic relationship among the types of metaphors, showing that fluctuations in one type of metaphor correspond predictably with those in another. These findings confirm that the use of structural, orientational, and ontological metaphors in the text follows a deliberate and systematic pattern.

Keywords: *cognitive linguistics, conceptual metaphor, body-part term, A City's Tale by Ahmad Mahmoud*



How to cite: Holakoupour, L., Molavi Vardanjani, A., & Alipour, M. (2026). Examination of Conceptual Metaphors of Body-Part Terms in *A City's Tale* by Ahmad Mahmoud. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(1), 1-17.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 23 August 2025

Revise Date: 30 November 2025

Accept Date: 07 December 2025

Initial Publish: 16 December 2025

Final Publish: 21 March 2026

مقدمه

زبان، به عنوان اصلی ترین ابزار ارتباط انسان با جهان و با خود، همواره موضوع بررسی های متعدد در حوزه های زبان شناسی، ادبیات و فلسفه بوده است (1، 2). یکی از بارزترین وجوه زبان، توانایی آن در بازنمایی مفاهیم پیچیده و انتزاعی از طریق استعاره^۱ است (3). استعاره های مفهومی نه تنها نقش زیبایی شناسانه و ادبی دارند، بلکه نشان دهنده ساختارهای ذهنی و شناختی انسان هستند و شیوه ای که افراد جهان را تجربه و تفسیر می کنند، آشکار می سازند. نظریه «استعاره مفهومی» که توسط جورج لیکاف و مارک جانسون^۲ مطرح شد، بر این اصل تأکید دارد که استعاره ها فراتر از آرایه های زبانی صرف عمل می کنند و بخش عمده ای از نحوه تفکر و فهم ما از مفاهیم انتزاعی را شکل می دهند (4).

در زمینه ادبیات داستانی، بهره گیری از استعاره های مفهومی ابزار قدرتمندی برای نویسندگان است تا مفاهیم پیچیده اجتماعی، روانشناختی و فلسفی را از طریق زبان ملموس و قابل تصور بازنمایی کنند (5). داستان های معاصر ایران، به ویژه آثار احمد محمود، نمونه ای بارز از تلفیق واقعیت اجتماعی با تصویرسازی های زبانی دقیق و استعاری است (6). «یک شهر» به عنوان یکی از مهم ترین آثار محمود، نه تنها بازتاب دهنده تغییرات اجتماعی و تاریخی جامعه ایران در دوره ای خاص است، بلکه نشان دهنده پیچیدگی های روانشناختی شخصیت ها و تعامل آن ها با محیط پیرامونشان است. در این اثر، واژه ها و اندام های زبانی نقش اصلی در انتقال مفاهیم، ایجاد فضاسازی و بازنمایی تجربه های انسانی دارند (7).

تمرکز بر اندام واژه ها به عنوان واحدهای زبانی حامل استعاره های مفهومی، امکان تحلیل نحوه بازنمایی مفاهیم پیچیده و چندوجهی را در متن داستان فراهم می کند (8، 9). اندام واژه ها، به عنوان پل میان زبان و تجربه انسانی، نقش مهمی در آشکارسازی نظام های

معنایی و شناختی شخصیت ها و نویسنده دارند و می توانند لایه های نهفته ای از معنا و تجربه را که در سطح صریح متن قابل مشاهده نیستند، روشن سازند (10). تحلیل چنین استعاره هایی به پژوهشگران امکان می دهد تا ارتباط میان زبان، تفکر و فرهنگ را در سطحی عمیق تر بررسی کنند و نقش استعاره های مفهومی را در بازنمایی جهان ذهنی و اجتماعی شخصیت ها و جامعه بازشناسند (11).

این پژوهش با هدف بررسی استعاره های مفهومی اندام واژه ها در «یک شهر» احمد محمود انجام شده است و تلاش دارد تا با تحلیل دقیق این واحدهای زبانی، نحوه شکل دهی معنا و انتقال تجربه انسانی را در متن داستان آشکار سازد. علاوه بر این، مطالعه حاضر می تواند ابعاد نوینی از تعامل میان زبان و فرهنگ، و نیز ارتباط میان زبان، قدرت روایت و بازنمایی واقعیت اجتماعی در ادبیات معاصر ایران را روشن کند. با این نگاه، پژوهش حاضر نه تنها به فهم عمیق تر آثار احمد محمود کمک می کند، بلکه چارچوب تحلیلی گسترده تری برای بررسی استعاره های مفهومی در متون ادبی فارسی فراهم می آورد.

مبانی نظری

زبان، فراتر از یک ابزار ارتباطی، واسطه ای برای بازنمایی تجربه انسانی و ساختاردهی شناخت ها و ادراک ها است. نظریه های زبان شناسی شناختی نشان می دهند که معنا در زبان تنها از طریق واژه ها و دستور زبانی منتقل نمی شود، بلکه بازتابی از تجربه های ذهنی، اجتماعی و فرهنگی انسان است. زبان در متون ادبی نه تنها حامل معنا، بلکه ابزار بازنمایی جهان ذهنی و اجتماعی شخصیت ها است و تحلیل دقیق آن می تواند ابعاد روانشناختی، اجتماعی و فرهنگی متن را آشکار سازد (12).

استعاره های مفهومی، بر اساس نظریه لیکاف و جانسون، فراتر از آرایه های زبانی صرف عمل می کنند و به عنوان سازوکارهای

بنیادین شناختی، شیوه فهم انسان از مفاهیم انتزاعی را بازنمایی می‌کنند. این استعاره‌ها مفاهیم پیچیده مانند زمان، زندگی، قدرت و جامعه را از طریق مفاهیم ملموس، عاطفی و تجربی بازتاب می‌دهند. تحلیل استعاره‌های مفهومی معمولاً در دو سطح انجام می‌شود: سطح شناختی، که ساختارهای ذهنی و نظام‌های فکری را نشان می‌دهد، و سطح زبانی، که ابزارهای واژگانی و ترکیب‌های زبانی بازتاب‌دهنده این ساختارها را شامل می‌شود (13).

اندام واژه‌ها^۱، به‌عنوان واحدهای زبانی حامل بار معنایی و استعاره‌ای، نقش کلیدی در تحلیل استعاره‌های مفهومی دارند. هر واژه می‌تواند حامل چندلایه‌ای از معنا باشد که فراتر از معنای لغوی آن عمل می‌کند و بازتاب‌دهنده تجربه‌های روانشناختی، اجتماعی و تاریخی شخصیت‌هاست. در آثار داستانی، واژه‌ها و ترکیب‌های زبانی اغلب به‌عنوان پل میان جهان واقعی و جهان ذهنی شخصیت‌ها عمل می‌کنند و تحلیل آن‌ها امکان شناسایی نحوه شکل‌دهی معنا و بازنمایی تجربه انسانی را فراهم می‌آورد (4).

تحلیل استعاره‌های مفهومی در متون ادبی، روابط میان زبان، تفکر و تجربه انسانی را آشکار می‌سازد. این تحلیل می‌تواند ساختارهای ذهنی شخصیت‌ها را شناسایی کند، ارتباط میان زبان و تجربه انسانی را بازنمایی کند، نقش فرهنگ و جامعه در شکل‌دهی معنا را روشن سازد و لایه‌های پنهان روانشناختی و اجتماعی متن را آشکار کند (14). در آثار احمد محمود، بازنمایی جامعه شهری، تغییرات اجتماعی و تجربیات فردی شخصیت‌ها از طریق استعاره‌های دقیق و اندام واژه‌ها انجام شده است. بنابراین، تمرکز بر اندام واژه‌ها به‌عنوان واحدهای معنایی، امکان بررسی عمیق‌تر نظام‌های معنایی و شناختی متن و نیز تعامل میان زبان، فرهنگ و تجربه انسانی را فراهم می‌آورد (15).

استعاره‌های مفهومی نه تنها ساختارهای ذهنی فرد را بازتاب می‌دهند، بلکه تعامل میان فرد و محیط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی او را نیز نشان می‌دهند (16). با تحلیل اندام واژه‌ها و استعاره‌های مفهومی در متن، می‌توان چارچوب‌های شناختی و معنایی مشترک میان نویسنده، شخصیت‌ها و جامعه را شناسایی کرد و ابعاد مختلف جهان‌بینی و تجربه انسانی در داستان را روشن ساخت. این نگاه تحلیلی، امکان فهم دقیق‌تر نقش زبان در بازنمایی واقعیت‌های اجتماعی و روانشناختی و همچنین درک عمیق‌تر نظام معنایی آثار احمد محمود را فراهم می‌کند (17).

مواد و روش‌ها

این پژوهش با هدف بررسی کاربرد اندام‌واژه‌های فارسی در قالب استعاره‌های مفهومی در رمان «داستان یک شهر» احمد محمود طراحی شده است و بر اساس الگوی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) انجام می‌شود. داده‌های پژوهش شامل نمونه‌های اندام‌واژه‌ها در سه نوع استعاره مفهومی^۲: جهتی، هستی‌شناختی^۳ و ساختاری^۴ هستند.

نمونه‌های پژوهش به‌صورت دستی از متن کامل رمان داستان یک شهر احمد محمود استخراج هر مورد بر اساس نوع استعاره طبقه‌بندی شد. استعاره‌های جهتی برای بازنمایی جهت‌گیری، حرکت و تعامل شخصیت‌ها با محیط مورد بررسی قرار گرفتند، در حالی که استعاره‌های هستی‌شناختی تجربه وجودی، خودآگاهی و روابط فلسفی شخصیت‌ها با هستی را بازتاب می‌دهند. استعاره‌های ساختاری نیز روابط مفهومی و ساختاری بین اندام‌ها و ویژگی‌های شخصیت‌ها را نشان می‌دهند و بر ابعاد شناختی، روانی و عملی روایت تأکید دارند. تحلیل داده‌ها شامل بخش کمی و کیفی است. در بخش کمی، فراوانی، درصد وقوع، درصد معتبر و درصد تجمعی اندام‌ها محاسبه شد و برای بررسی الگوی توزیع و ارتباط میان انواع استعاره‌ها، از نرم‌افزار SPSS و آزمون کای‌دو

استفاده گردید. این آزمون نشان داد که توزیع استعاره‌ها تصادفی نبوده و نویسندگان از آن‌ها به صورت هدفمند و نظام‌مند استفاده کرده است. در بخش کیفی، نمونه‌های متنی مورد تحلیل قرار گرفتند تا کاربرد استعاره‌ها و بازنمایی ابعاد شناختی، روانی و حرکتی اندام‌ها به شکل دقیق روشن شود. ترکیب تحلیل کمی با استفاده از SPSS و تحلیل کیفی، چارچوبی جامع برای تحلیل مقایسه‌ای و شناسایی رابطه میان سبک نویسنده، شرایط اجتماعی-اقلیمی و کاربرد استعاره‌ها فراهم می‌کند.

نتایج

استعاره جهتی

بر همین اساس، در این پژوهش ابتدا تمامی نمونه‌های استعاره‌های جهتی موجود در رمان یک شهر شناسایی شده و دسته‌بندی اولیه آن‌ها بر پایه چارچوب نظری لیکاف و جانسون انجام می‌گیرد. سپس، به منظور تحلیل دقیق‌تر، تعدادی از نمونه‌ها به صورت تصادفی انتخاب و تبیین می‌شوند تا نشان داده شود نویسنده چگونه از ظرفیت استعاره‌های جهتی برای بازنمایی مفاهیم عاطفی، اجتماعی و فلسفی بهره برده است. این تحلیل نه تنها ابعاد زیبایی‌شناختی اثر را روشن می‌سازد، بلکه می‌تواند به فهم عمیق‌تر سازوکارهای شناختی و فرهنگی حاکم بر متن نیز کمک کند.

در رمان داستان یک شهر استعاره‌های جهتی به شرح زیر بودند:

الف. سینه به سینه علمدار ایستاده بود/ سینه به سینه جهتی روبرو (ص ۷).

ب. باغچه پیش چشم عمه خانم است/ جهتی در جلوی دید عمه خانم (ص ۱۹). مفهوم انتزاعی توجه، آگاهی حضور در ذهن را نشان می‌دهد.

در مثال «سینه به سینه علمدار ایستاده بود/ سینه به سینه جهتی روبرو»، نویسنده با استفاده از جهت «روبرو» و فعل «ایستادن» مفهوم انتزاعی «جلو بودن»، «استقامت» و «مواجهه مستقیم» را به خواننده منتقل می‌کند؛ به عبارت دیگر، موقعیت فیزیکی

شخصیت‌ها استعاره‌ای از جایگاه اخلاقی و اراده آنان ارائه می‌دهد. به طور مشابه، عبارت «باغچه پیش چشم عمه خانم است» با تمرکز بر «پیش چشم بودن» و قرار گرفتن در دیدگاه شخصیت، مفاهیم انتزاعی «توجه»، «آگاهی» و «حضور ذهنی» را برجسته می‌سازد؛ این استعاره فضایی ذهنیت و تمرکز شخصیت را به شکل تصویری ملموس به خواننده منتقل می‌کند. در مجموع، این نمونه‌ها نشان می‌دهند که احمد محمود با بهره‌گیری از استعاره‌های جهتی، مفاهیم انتزاعی را از طریق مکان و جهت شخصیت‌ها در فضا تجسم می‌بخشد و بدین ترتیب تجربه خواندن رمان را عمیق‌تر و تصویری‌تر می‌کند.

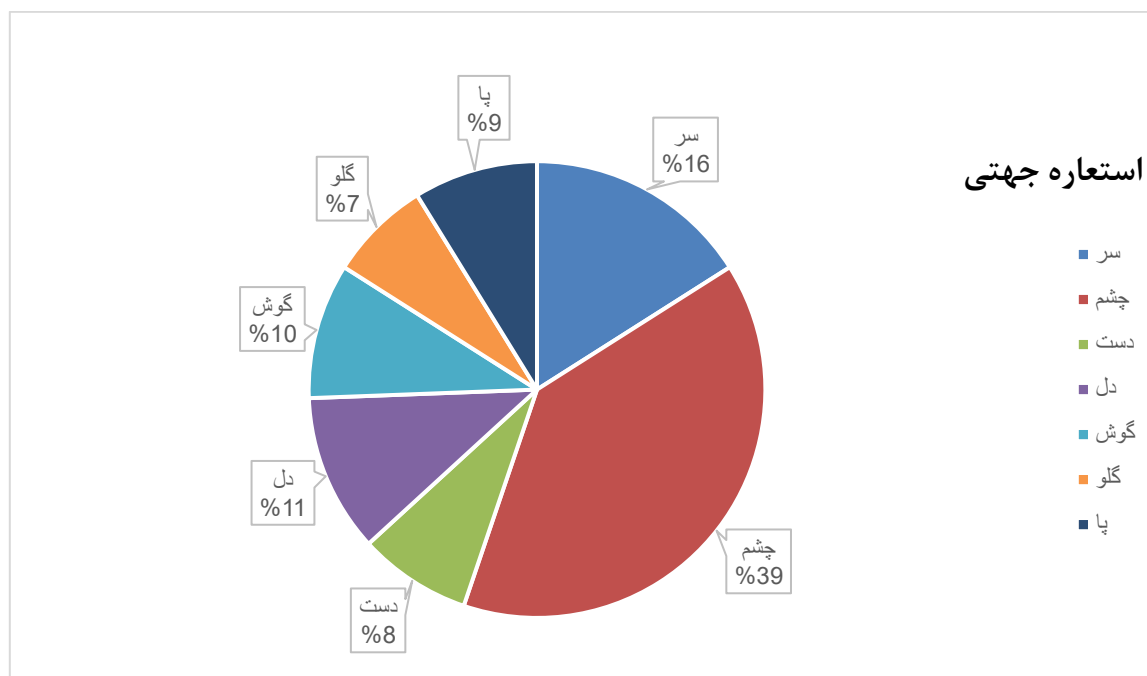
در رمان «داستان یک شهر» مجموعاً ۱۲۵ مورد کاربرد اندام‌واژه در قالب استعاره مفهومی جهتی شناسایی شده است. بیشترین فراوانی به واژه چشم تعلق دارد که با ۴۹ تکرار و ۳۹.۲۰ درصد از کل نمونه‌ها بیشترین سهم را دارد و درصد تجمعی آن ۵۵.۲۰ درصد است. واژه «چشم» در این رمان معمولاً نماد بینایی، شناخت و آگاهی است و نویسنده با تأکید بر این اندام، به بازنمایی درک و مشاهده محیط توسط شخصیت‌ها توجه ویژه‌ای داشته است. پس از آن، واژه سر با ۲۰ تکرار و ۱۶.۰۰ درصد و درصد تجمعی ۱۶.۰۰ درصد قرار دارد که غالباً نشان‌دهنده قدرت، جایگاه اجتماعی و تسلط بر محیط است. واژه دل با ۱۴ مورد و ۱۱.۲۰ درصد برای بیان احساسات و حالات درونی شخصیت‌ها به کار رفته است و واژه دست با ۱۰ مورد و ۸.۰۰ درصد نشان‌دهنده کنشگری، توانایی انجام عمل و مداخله شخصیت‌ها در محیط است. واژه گوش با ۱۲ مورد و ۹.۶۰ درصد بازنمایاننده شنیدن، توجه و دریافت پیام‌های محیطی است و واژه گلو با ۹ مورد و ۷.۲۰ درصد و واژه پا با ۱۱ مورد و ۸.۸۰ درصد عمدتاً در موقعیت‌های خاص برای تأکید بر حرکت، مسیر و تعامل با محیط به کار رفته‌اند. تحلیل آماری نشان می‌دهد که دو واژه «چشم» و «سر» با مجموع ۶۹ مورد، ۵۵.۲۰ درصد از کل نمونه‌ها را تشکیل می‌دهند و این امر

نشان‌دهنده تمرکز نویسنده بر ادراک و جایگاه شخصیت‌ها در روایت است، در حالی که سایر اندام‌ها نقش تکمیلی و جزئی دارند. از منظر معناشناسی شناختی، «چشم» نماینده دانستن و مشاهده محیط، «سر» نماد قدرت و جایگاه، «دل» بیانگر تجربه احساسی و درونی شخصیت‌ها، «دست» نماد کنش و توانایی عمل، «گوش» برای شنیدن و دریافت پیام‌ها و «گلو» و «پا» برای حرکت

و تعامل با محیط کاربرد دارند. این الگو نشان می‌دهد که استعاره‌های جهت‌دار در «داستان یک شهر» علاوه بر بعد فضایی و عملی، دارای بعد شناختی و روانی نیز هستند و نویسنده با انتخاب دقیق اندام‌ها توانسته است نقش ادراک، کنش و احساس شخصیت‌ها را در روایت برجسته کند.

جدول ۱- فراوانی اندام‌واژه‌ها در قالب استعاره‌های جهت‌دار در رمان داستان یک شهر.

استعاره جهت‌دار	فراوانی	درصد فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
سر	۲۰	۱۶/۰	۱۶/۰	۱۶/۰
چشم	۴۹	۳۹/۰	۳۹/۰	۵۴/۰
دست	۱۰	۸/۰	۸/۰	۶۲/۰
دل	۱۴	۱۱/۰	۱۱/۰	۷۳/۰
گوش	۱۲	۹/۷	۹/۷	۸۲/۷
گلو	۹	۷/۲	۷/۲	۸۹/۹
پا	۱۱	۸/۸	۸/۸	۱۰۰
کل	۱۲۵	۱۰۰	۱۰۰	
استعاره کم بسامد	۳۵			



شکل ۱- فراوانی اندام‌واژه‌های استعاره جهت‌دار در رمان داستان یک شهر.

استعاره‌های هستی‌شناختی

استعاره‌های هستی‌شناختی یکی از بنیادی‌ترین گونه‌های استعاره‌های مفهومی‌اند که از تجربه‌های انسان با دنیای بیرونی سرچشمه می‌گیرند. انسان برای درک پدیده‌های پیچیده و انتزاعی، آن‌ها را به شکل موجودات عینی، قابل لمس یا قابل مشاهده بازنمایی می‌کند. در رمان داستان یک شهر استعاره‌های هستی‌شناختی به شرح زیر بودند:

الف. سرم بزرگ شده است سبک شده ام سرم گیج می‌رود/ سرم بزرگ شده: هستی‌شناختی (ص ۳۰).

ب. چشمانش می‌خندد اما تو عمق نگاهش غم نشسته است/ چشمانش می‌خندد: هستی‌شناختی (ص ۶۸).

در مثال‌های «سرم بزرگ شده»، «سرم گیج می‌رود» و «چشمانش می‌خندد»، فرایندهای استعاره‌ای متفاوتی به کار رفته است. در عبارت «سرم بزرگ شده» و «سرم گیج می‌رود»، اندام‌واژهٔ سر در چارچوب استعاره‌های مفهومی، به شیء یا موجودی مستقل تشبیه شده و نوعی تجسم‌بخشی به آن صورت گرفته است؛ به گونه‌ای که سر به عنوان واحدی دارای حالت، تغییر و واکنش در نظر گرفته می‌شود. در مقابل، در ساخت «چشمانش می‌خندد»، واژهٔ چشمان واجد رفتار انسانی تصور شده و از طریق فرایند شخصیت‌بخشی (Personification) به آن توانایی انجام کنش انسانی خندیدن نسبت داده شده است. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که احمد محمود در داستان یک شهر از ظرفیت استعاره‌ای اندام‌واژه‌ها برای برجسته‌سازی تجربه‌های حسی و عاطفی شخصیت‌ها بهره برده است.

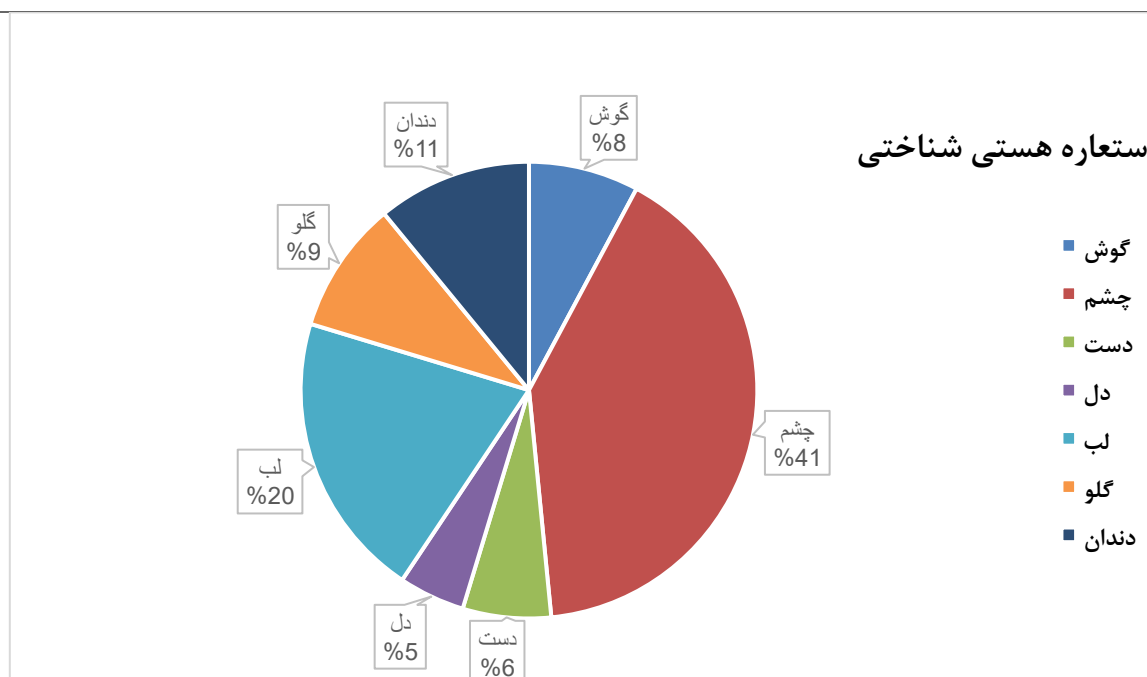
در رمان «داستان یک شهر» مجموعاً ۶۴ مورد کاربرد اندام‌واژه در قالب استعاره هستی‌شناختی شناسایی شده است. بیشترین فراوانی به واژه چشم تعلق دارد که با ۲۶ تکرار و ۴۰.۶۳ درصد از کل

نمونه‌ها بیشترین سهم را دارد و درصد تجمعی آن ۴۸.۴۴ درصد است. «چشم» در این رمان نمایانگر آگاهی، مشاهده و شناخت هستی است و نویسنده با تأکید بر این اندام، به بازنمایی ادراک خودآگاهی شخصیت‌ها توجه ویژه‌ای داشته است. پس از آن، واژه لب با ۱۳ مورد و ۲۰.۳۱ درصد و درصد تجمعی ۷۹.۶۹ درصد بیشترین سهم بعد از چشم را دارد و برای بیان وجودی، ابراز احساسات و تعامل شخصیت‌ها با محیط به کار رفته است. واژه دهان با ۷ مورد و ۱۰.۹۴ درصد نیز عمده‌تاً برای بیان و انتقال پیام‌های هستی‌شناختی و ارتباطی کاربرد داشته است. واژه‌های گلو با ۶ مورد و ۹.۳۸ درصد و گوش با ۵ مورد و ۷.۸۱ درصد نشان‌دهنده شنیدن و دریافت پیام‌های محیطی و هستی‌شناختی هستند. همچنین، واژه‌های دست با ۴ مورد و ۶.۲۵ درصد و دل با ۳ مورد و ۴.۶۹ درصد بیشتر برای کنشگری، توانایی عمل و تجربه درونی شخصیت‌ها به کار رفته‌اند. تحلیل آماری نشان می‌دهد که دو واژه «چشم» و «لب» با مجموع ۳۹ مورد، ۶۰.۹۴ درصد از کل نمونه‌ها را تشکیل می‌دهند و تمرکز نویسنده بر ادراک، بیان وجودی و ابراز احساسات شخصیت‌ها را برجسته می‌کند، در حالی که اندام‌های کم‌بسامد نقش تکمیلی و جزئی دارند.

از منظر معناشناسی شناختی، «چشم» نماینده دانستن و مشاهده هستی، «لب» برای بیان وجودی و ابراز احساسات، «دهان» برای انتقال پیام و تعامل با محیط، «گلو» و «گوش» برای شنیدن و دریافت پیام‌های محیطی و هستی‌شناختی و «دست» و «دل» برای کنشگری و تجربه درونی شخصیت‌ها کاربرد دارند. این الگو نشان می‌دهد که استعاره‌های هستی‌شناختی در «داستان یک شهر» هم بعد شناختی، هم روانی و هم ارتباطی دارند و نویسنده توانسته است با انتخاب دقیق اندام‌ها، تجربه وجودی شخصیت‌ها را به شیوه‌ای عمیق و چندبعدی بازتاب دهد.

جدول ۲- فراوانی اندام واژه‌ها در قالب استعاره هستی‌شناختی در رمان داستان یک شهر.

استعاره هستی‌شناختی	فراوانی	درصد فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
گوش	۵	۷/۸	۷/۸	۷/۸
چشم	۲۶	۴۰/۶	۴۰/۶	۴۸/۴
دست	۴	۶/۲	۶/۲	۵۴/۶
دل	۳	۴/۶	۴/۶	۵۹/۲
لب	۱۳	۲۰/۳	۲۰/۳	۷۹/۵
گلو	۶	۹/۴	۹/۴	۸۸/۹
دهان	۷	۱۱/۰	۱۱/۰	۱۰۰
کل	۶۴	۱۰۰	۱۰۰	
استعاره کم بسامد	۲۲			



شکل ۲- فراوانی اندام واژه‌ها در استعاره هستی‌شناختی در رمان داستان یک شهر.

استعاره‌های ساختاری

استعاره‌های ساختاری نوعی از استعاره‌های مفهومی هستند که امکان بازنمایی مفاهیم انتزاعی همچون احساسات، فعالیت‌ها و عقاید را به‌منزله‌ی یک هستی یا جوهر فراهم می‌آورند. در این نوع استعاره‌ها، یک حوزه مفهومی نسبتاً آشنا و سازمان‌یافته (مانند جنگ، سفر یا تجارت) برای ساختاربخشی و فهم حوزه‌ای انتزاعی‌تر به‌کار گرفته می‌شود. به بیان دیگر، استعاره‌های ساختاری فقط به تشخیص یا عینی‌سازی یک مفهوم انتزاعی اکتفا نمی‌کنند، بلکه با ایجاد نگاشت‌های منظم میان دو حوزه مفهومی، چارچوبی

برای اندیشیدن، سخن گفتن و تجربه کردن فراهم می‌آورند. در

رمان داستان یک شهر استعاره‌های ساختاری به شرح زیر بودند:
الف. طلا چشمان نمورش را تنگ می‌کند و می‌گوید/ چشمان نمورش را تنگ می‌کند: ساختاری (تردید و تعجب نگاه می‌کند (ص ۸۳).

ب. چشمش به مشتری‌ها است لبانش را به گوشم نزدیک میکند و وزوز میکند/ چشمش به مشتری‌هاست: ساختاری (حواسش جمع است) (ص ۹۷).

در مثال «چشمان نمورش را تنگ می‌کند و می‌گوید»، بازنمایی «تنگ کردن چشم» به‌عنوان نگاشت ساختاری عمل می‌کند و مفاهیم انتزاعی تردید، تعجب و دقت در مشاهده را به شکل رفتاری ملموس و قابل فهم برای خواننده ارائه می‌دهد. به همین ترتیب، عبارت «چشمش به مشتری‌ها است لبانش را به گوشم نزدیک می‌کند و وزوز می‌کند» با نگاشت «چشم به مشتری‌ها داشتن» نشان‌دهنده توجه و تمرکز شخصیت بر محیط و کنش‌های پیرامونی است؛ این نگاشت ساختاری موجب می‌شود خواننده بتواند فعالیت ذهنی و حواس جمع شخصیت را در قالب یک کنش فیزیکی درک کند. بدین ترتیب، احمد محمود با بهره‌گیری از استعاره‌های ساختاری، مفاهیم انتزاعی ذهنی و روانی را در قالب رفتارها و کنش‌های قابل مشاهده سازمان‌دهی کرده و تجربه‌ای منسجم و تصویری از حالات درونی شخصیت‌ها ارائه می‌دهد.

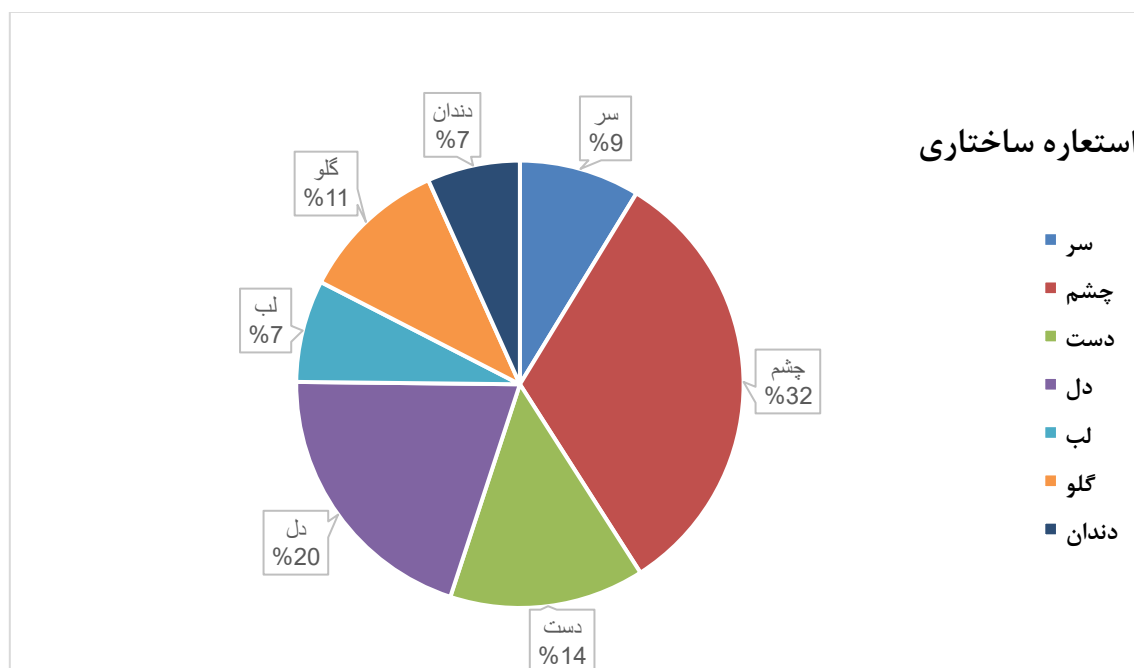
در رمان «داستان یک شهر» مجموعاً ۱۵۰ مورد کاربرد اندام‌واژه در قالب استعاره ساختاری شناسایی شده است. بیشترین فراوانی به واژه چشم تعلق دارد که با ۴۹ مورد و ۳۲.۶۷ درصد از کل نمونه‌ها بیشترین سهم را دارد و درصد تجمعی آن ۴۱.۳۳ درصد است. «چشم» در این رمان نمایانگر ادراک، مشاهده و شناخت شخصیت‌ها از محیط و شرایط اجتماعی شهر است و نشان‌دهنده تمرکز نویسنده بر بعد شناختی و روان‌شناختی روایت می‌باشد. پس از آن، واژه دل با ۳۰ مورد و ۲۰ درصد سهم مهمی دارد و

بازتاب‌دهنده احساسات، تجربه‌های درونی و بعد عاطفی شخصیت‌ها است. واژه دست با ۲۱ مورد و ۱۴ درصد برای نشان دادن توانایی عمل، کنشگری و تعامل شخصیت‌ها با محیط شهری به کار رفته است. واژه‌های گلو با ۱۶ مورد و ۱۰.۶۷ درصد و سر با ۱۳ مورد و ۸.۶۷ درصد نمایانگر ابزارهای ارتباطی و موقعیت شخصیت‌ها هستند. واژه لب با ۱۱ مورد و ۷.۳۳ درصد و واژه دهان با ۱۰ مورد و ۶.۶۷ درصد برای ابراز احساسات، بیان وجودی و انتقال پیام‌ها به کار رفته‌اند. تحلیل آماری نشان می‌دهد که چهار واژه «چشم»، «دل»، «دست» و «گلو» با مجموع ۱۱۶ مورد، ۷۷.۳۴ درصد از کل نمونه‌ها را تشکیل می‌دهند و تمرکز نویسنده بر ابعاد شناختی، روانی و عملی شخصیت‌ها را مشخص می‌کند، در حالی که سایر اندام‌ها نقش تکمیلی دارند.

از منظر معناشناسی شناختی، «چشم» نماینده «ادراک و مشاهده»، «دل» برای احساسات و تجربه درونی شخصیت‌ها، «دست» برای کنش و توانایی عمل، «گلو» و «دهان» برای انتقال پیام و تعامل ارتباطی، «لب» برای ابراز وجود و بیان احساسات و «سر» برای موقعیت و جایگاه شخصیت‌ها استفاده شده است. این الگو نشان می‌دهد که استعاره‌های ساختاری جهتی در «داستان یک شهر» علاوه بر بعد فضایی و عملی، دارای بعد روانی و شناختی نیز هستند و نویسنده توانسته است با انتخاب دقیق اندام‌ها، ساختار معنایی و روانی روایت را به شکل چندبعدی بازتاب دهد.

جدول ۳- فراوانی اندام‌واژه‌ها در قالب استعاره ساختاری در رمان داستان یک شهر.

استعاره ساختاری	فراوانی	درصد فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
سر	۱۳	۸/۶	۸/۶	۸/۶
چشم	۴۹	۳۲/۶	۳۲/۶	۴۱/۲
دست	۲۱	۱۴/۰	۱۴/۰	۵۵/۲
دل	۳۰	۲۰/۰	۲۰/۰	۷۵/۲
لب	۱۱	۷/۳۳	۷/۳۳	۸۲/۵۳
گلو	۱۶	۱۰/۶	۱۰/۶	۹۳/۱۳
دهان	۱۰	۶/۶	۶/۶	۱۰۰
کل	۱۵۰	۱۰۰	۱۰۰	
استعاره کم بسامد	۶۶			



شکل ۳- فراوانی اندام واژه‌ها در قالب استعاره ساختاری در رمان داستان یک شهر.

تجمعی آن ۶۵.۳۶ درصد است. این نوع استعاره بیشتر برای بازنمایی تجربه وجودی، خودآگاهی و روابط فلسفی شخصیت‌ها با هستی استفاده شده و بعد شناختی و روانی روایت را برجسته می‌سازد.

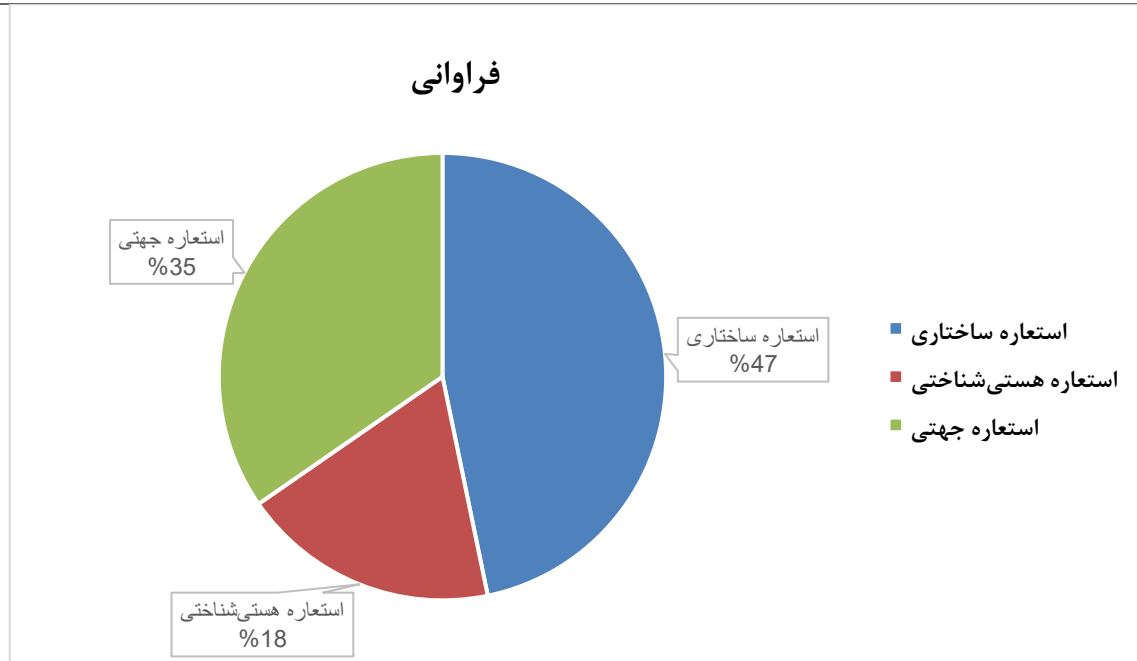
تحلیل کلی نشان می‌دهد که ترکیب این سه نوع استعاره، با سهم غالب ساختاری و جهتی، بیانگر تلاش نویسنده برای ایجاد تعادل بین بعد ساختاری، عملی و هستی‌شناختی شخصیت‌ها است. استعاره ساختاری بیشتر بر نظم و ساختار معنایی متن تأکید دارد، استعاره جهتی بر حرکت و تعامل شخصیت‌ها با محیط و استعاره هستی‌شناختی بر تجربه درونی و فلسفی شخصیت‌ها. این الگو نشان می‌دهد که استفاده از اندام‌واژه‌ها در رمان «داستان یک شهر» به صورت چندبعدی و هدفمند است و نویسنده توانسته است همزمان بعد ساختاری، روانی و حرکتی روایت را بازتاب دهد.

در رمان «داستان یک شهر» مجموعاً ۴۶۲ مورد کاربرد اندام‌واژه در قالب سه نوع استعاره مفهومی شناسایی شده است: استعاره ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی. بیشترین سهم به استعاره ساختاری با ۲۱۶ مورد و ۴۶.۷۵ درصد تعلق دارد و درصد تجمعی آن ۴۶.۷۵ درصد است. این نوع استعاره عمدتاً برای بازنمایی روابط مفهومی و ساختاری بین اندام‌ها و ویژگی‌های شخصیت‌ها به کار رفته و نشان‌دهنده تمرکز نویسنده بر ساختار معنایی و سازمان روایت است.

رتبه دوم به استعاره جهتی با ۱۶۰ مورد و ۳۴.۶۳ درصد تعلق دارد و درصد تجمعی آن به ۱۰۰ درصد می‌رسد. استعاره جهتی با استفاده از اندام‌ها برای بازنمایی جهت‌گیری، حرکت، کنش و تعامل شخصیت‌ها با محیط شهری به کار رفته است و بعد فضایی و عملی روایت را تقویت می‌کند. کمترین سهم به استعاره هستی‌شناختی با ۸۶ مورد و ۱۸.۶۱ درصد تعلق دارد که درصد

جدول ۴- فراوانی اندام واژه‌ها در قالب استعاره‌های مفهومی در رمان داستان یک شهر.

استعاره‌های مفهومی	فراوانی	درصد فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
استعاره ساختاری	۲۱۶	۴۶/۷	۴۶/۷	۴۶/۷
استعاره هستی‌شناختی	۸۶	۱۸/۶	۱۸/۶	۶۵/۳
استعاره جهتی	۱۶۰	۳۴/۶	۳۴/۶	۱۰۰
کل	۴۶۲	۱۰۰	۱۰۰	



شکل ۴- فراوانی اندام واژه‌ها در قالب استعاره‌های مفهومی در رمان داستان یک شهر.

همچنین، مقدار رابطه خطی (۱۰۲.۶۴۶) با ۱ درجه آزادی و سطح معناداری ۰.۰۰۰ نشان‌دهنده وجود ارتباط خطی قوی بین انواع استعاره‌ها است و این امر بیانگر آن است که تغییرات در فراوانی یک نوع استعاره با تغییرات سایر انواع استعاره‌ها به صورت قابل پیش‌بینی و معنادار همراه است. تعداد کل موارد معتبر ۴۶۲ است که همان تعداد فراوانی اندام‌واژه‌ها در قالب استعاره‌های مفهومی است. تحلیل کلی این نتایج نشان می‌دهد که استعاره‌های ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی نه تنها در متن پراکنده نیستند، بلکه الگوی توزیع مشخص و معنی‌داری دارند و نویسنده با استفاده هدفمند از این استعاره‌ها توانسته است ساختار معنایی، روان‌شناختی و حرکتی روایت را شکل دهد.

برای بررسی توزیع و ارتباط بین انواع استعاره‌های مفهومی در رمان «داستان یک شهر»، آزمون کای‌دو اجرا شد. نتایج نشان می‌دهد که مقدار کای‌دو برابر با ۱۵۸۵.۰۲۱ با ۲۱ درجه آزادی و سطح معناداری ۰.۰۰۰ است. این نتایج بیانگر آن است که توزیع فراوانی انواع استعاره‌ها به صورت تصادفی نیست و تفاوت معناداری میان آن‌ها وجود دارد. به عبارت دیگر، برخی استعاره‌ها در متن با فراوانی بالاتر یا پایین‌تر از حد انتظار ظاهر شده‌اند و این توزیع نامتوازن است. مقدار نسبت دست‌نمایی (۹۵۷.۱۷۸) با همان ۲۱ درجه آزادی و سطح معناداری ۰.۰۰۰ نیز نشان می‌دهد که رابطه مشاهده‌شده میان دسته‌های استعاره‌ها قوی و معنادار است و احتمال رخداد آن به صورت تصادفی نزدیک به صفر است. این شاخص تأیید می‌کند که استعاره‌های ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی به طور هدفمند و با الگوی مشخص در متن به کار رفته‌اند.

جدول ۵- آزمون کای دو انواع استعاره‌های مفهومی در رمان داستان یک شهر.

ارزش	درجه آزادی	سطح معناداری تقریبی (دو-سه)
آزمون کای دو	۲۱	۰/۰۰
نسبت دست نمایی	۲۱	۰/۰۰
رابطه خطی	۱	۰/۰۰
تعداد موارد معتبر	۴۶۲	

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که استعاره‌های ساختاری، به‌مثابه یکی از بنیادی‌ترین سازوکارهای شناختی و زبانی، در فرآیند سازمان‌دهی اندیشه و بازنمایی مفاهیم انتزاعی نقشی کلیدی ایفا می‌کنند. تحلیل داده‌های گردآوری‌شده در بستر گفتمان شهری مورد مطالعه آشکار ساخت که مقولات پیچیده‌ای همچون هویت، امنیت، توسعه، همبستگی اجتماعی و چالش‌های فرهنگی و اقتصادی، غالباً از رهگذر استعاره‌های ساختاری صورت‌بندی و معناپذیر می‌شوند. در واقع، استعاره‌ها امکان می‌دهند تا مفاهیم چندبعدی و دشوارفهم در قالب حوزه‌های تجربی و عینی‌تری چون حرکت، جنگ، بدن یا خانواده بازشناسی گردند و از این طریق، فرآیند درک و تفسیر جمعی پدیده‌های شهری تسهیل شود. از منظر نظری، نتایج حاصل مؤید چارچوب مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) است که استعاره را نه صرفاً آرایه‌ای ادبی، بلکه سازوکاری شناختی برای ادراک و سازمان‌دهی جهان معرفی کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که گفتمان‌های روزمره، رسانه‌ای و نهادی در سطح شهری، به‌طور نظام‌مند از استعاره‌ها برای بازنمایی تجربه‌های زیسته‌ی فردی و جمعی بهره می‌گیرند و بدین‌سان چارچوب‌هایی شناختی برای شکل‌دهی به ذهنیت، ارزش‌ها و الگوهای کنش اجتماعی فراهم می‌سازند. به بیان دیگر، استعاره‌های ساختاری نه تنها ابزارهای زبانی برای بیان معانی، بلکه بنیان‌هایی شناختی برای تکوین و جهت‌دهی به ادراک اجتماعی محسوب می‌شوند. از منظر کاربردی نیز، تحلیل نظام‌مند استعاره‌های ساختاری می‌تواند به‌عنوان ابزاری کارآمد در

حوزه‌های سیاست‌گذاری شهری، مدیریت اجتماعی و طراحی فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد. آگاهی از الگوهای استعاری حاکم بر گفتمان شهری، به سیاست‌گذاران و مدیران امکان می‌دهد تا شیوه‌های معناپردازی شهروندان را بهتر درک کنند و متناسب با آن، راهبردهایی برای تقویت حس تعلق شهری، ارتقای انسجام اجتماعی و مواجهه‌ی مؤثرتر با مسائل فرهنگی و اجتماعی تدوین نمایند. بدین‌سان، استعاره‌ها نه تنها بازتاب‌دهنده‌ی شیوه‌های تفکر، بلکه عاملی تأثیرگذار در هدایت کنش‌های اجتماعی و سیاست‌گذاری شهری هستند.

در رمان داستان یک شهر نیز کاربرد استعاره‌های مفهومی به‌صورت گسترده مشاهده می‌شود. تحلیل داده‌ها نشان داد که در این اثر نیز استعاره‌ی جهتی نسبت به سایر انواع بسامد بیشتری دارد؛ به‌ویژه اندام‌واژه‌های «چشم» و «سر» که نقش پررنگی در بازنمایی جهت‌گیری‌ها و حالات ذهنی شخصیت‌ها دارند. در مقابل، واژه‌های «پا» و «گلو» کمترین میزان وقوع را نشان می‌دهند. این الگوی فراوانی، همانند رمان نخست، مؤید این نکته است که ساختارهای استعاری بر مبنای تجربه‌ی زیستی و حرکتی شکل می‌گیرند؛ یافته‌ای که با نتایج پژوهش‌های پیشین از جمله بیالکاپیکول (۲۰۰۳) همخوان است. رمان داستان یک شهر زبانی رئالیستی و توصیفی دارد که در آن استعاره‌های مفهومی نقش مهمی در بازنمایی هیجان‌ها و رنج‌های شخصیت‌ها ایفا می‌کنند. نمونه‌هایی چون «باد گرم عصر زبان تندی داشت» یا «گرمای نمور توی رگ‌های پس‌کوچه‌ها جا خوش کرده بود» نشان‌دهنده تأثیر اقلیم گرم جنوب بر ساخت استعاره‌هاست. نویسنده با تداوم کاربرد

گسترده‌ای را برای بهبود کیفیت گفتمان‌های شهری و ارتقای سرمایه‌ی اجتماعی فراهم می‌آورد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

The study of language as a cognitive and cultural system has received significant attention in modern linguistics, literary studies, and philosophy, particularly regarding its ability to represent abstract and complex concepts through metaphorical structures. Scholars have emphasized that language not only mediates communication but also constitutes an essential mechanism for structuring human experience and conceptualizing the world (1, 2). Among the linguistic strategies that illuminate how individuals negotiate meaning, conceptual metaphor plays a particularly central role, functioning not merely as an aesthetic device but as evidence of deep cognitive patterns underlying thought and perception (3). Within the theoretical framework of conceptual metaphor proposed by Lakoff and Johnson, the human mind interprets abstract domains through mappings from concrete and embodied experiences, revealing the cognitive structures that govern meaning-making in discourse (4).

اندام‌واژه‌ها و استعاره‌های مرتبط، تجربه‌های حسی و عاطفی را برای خواننده ملموس می‌سازد. در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که استعاره‌های ساختاری پل‌ی میان تجربه‌ی زیسته‌ی فردی و نظام‌های معنایی کلان اجتماعی ایجاد می‌کنند و مطالعه‌ی نظام‌مند آن‌ها واجد اهمیتی مضاعف برای حوزه‌های میان‌رشته‌ای همچون زبان‌شناسی شناختی، جامعه‌شناسی شهری، مطالعات فرهنگی و مدیریت اجتماعی است. بدین ترتیب، نتایج این پژوهش علاوه بر غنای نظری در حوزه‌ی زبان‌شناسی شناختی، ظرفیت‌های کاربردی

In literary texts, the use of conceptual metaphors becomes a powerful resource for authors seeking to convey emotional, social, and philosophical dimensions through vivid and experience-based representations. Iranian prose fiction—especially the works of Ahmad Mahmoud—demonstrates an intricate interplay between social realities and metaphorical language, combining narrative realism with cognitively grounded figurative expressions (5). Mahmoud's novel *A City's Tale* (*Dāstān-e Yek Shahr*) exemplifies this dynamic, offering a narrative that not only portrays socio-historical transformations but also captures subtle psychological processes through the strategic deployment of body-part metaphors (6). In this narrative, the cityscape, characters, and social tensions are all filtered through a linguistic system in which body-part terms act as semiotic anchors that connect physical embodiment with internal states and social interactions (7).

Scholars have noted that body-part terms function as rich semantic units that facilitate the representation of layered meanings,

enabling readers to grasp implicit conceptual structures that might otherwise remain obscure (8, 9). These terms, deeply grounded in human embodied experience, serve as cognitive bridges between language and perception, allowing authors to encode emotional, psychological, and cultural dimensions in economical yet expressive forms (10). The systematic analysis of such metaphors reveals the underlying conceptual frameworks of a literary text and clarifies how cultural patterns inform narrative meaning-making (11).

In the theoretical context of cognitive linguistics, the metaphorical use of body-part terms discloses the intricate relationship between linguistic representation and human experiential structures. By investigating these patterns, researchers can uncover the implicit conceptual schemas through which narrators and characters interpret the world, as well as the cultural and social realities encoded within the discourse (12). Conceptual metaphors, therefore, become significant indicators of how literary texts articulate identity, social relationships, existential concerns, and emotional states (13).

Considering Ahmad Mahmoud's literary style—characterized by realism, social engagement, and psychological depth—the analysis of conceptual metaphors offers insight into how narrative meaning is structured and how embodiment shapes both the characters' lived experiences and the reader's interpretive process. Body-part

metaphors in *A City's Tale* not only reflect cognitive universals but also highlight context-specific social dynamics, providing a fertile field for exploring the intersection of language, cognition, and culture (14, 15). Indeed, these metaphors function as tools through which Mahmoud frames social tension, emotional turmoil, and existential reflection, reinforcing the cognitive and phenomenological layers of the text (16).

This study examines the conceptual metaphors formed through body-part terms in *A City's Tale* to reveal how structural, orientational, and ontological mappings shape the narrative's organization of meaning and experience (17).

Methods and Materials

The study adopts a descriptive–analytical design grounded in the conceptual metaphor theory of Lakoff and Johnson. The full text of *A City's Tale* was examined to extract all body-part terms used metaphorically within the categories of structural, orientational, and ontological metaphors. Each instance was manually identified and coded according to its conceptual function and semantic mapping. The dataset was subsequently subjected to quantitative analysis using frequency counts, proportional distributions, and cumulative percentages. SPSS software was employed to conduct chi-square tests in order to evaluate whether the distribution of metaphor types occurred randomly or followed a patterned structure. Qualitative analysis complemented the quantitative results by interpreting selected

examples to illustrate how metaphorical expressions operate within narrative context and how they contribute to representing cognitive, emotional, and sensory dimensions. This combined qualitative–quantitative approach allowed the researchers to trace relationships among metaphor types and to identify the dominant conceptual frameworks shaping Mahmoud's narrative strategies.

Findings

The corpus revealed a total of 462 metaphorical uses of body-part terms across the three conceptual categories. Structural metaphors represented the highest proportion, with 216 instances (46.75%), highlighting the author's emphasis on organizing abstract meaning, narrative relations, and character cognition. Orientational metaphors comprised 160 instances (34.63%), reflecting spatial orientation, directionality, and movement as central structuring devices in the depiction of urban life. Ontological metaphors, totaling 86 instances (18.61%), contributed primarily to the representation of self-awareness, existential reflection, and internal states.

Within orientational metaphors, 125 individual uses of body-part terms were identified, with *eye* as the most frequent (49 occurrences), followed by *head*, *heart*, *ear*, *hand*, *throat*, and *foot*. These metaphors frequently encoded concepts such as attention, awareness, emotional states, and confrontation.

Ontological metaphors accounted for 64 instances, dominated again by *eye* terms (26 occurrences), followed by *lip*, *mouth*, *throat*,

ear, *hand*, and *heart*. These metaphors framed body parts as entities endowed with independent states or lifelike qualities, often expressing perceptual, emotional, or existential conditions.

Structural metaphors formed the largest category with 150 instances. Here too, *eye* terms appeared most frequently (49 occurrences), followed by *heart*, *hand*, *throat*, *head*, *lip*, and *mouth*. These metaphors mapped psychological, emotional, and cognitive processes onto physical actions or bodily configurations, enabling the narrative to portray abstract states through embodied imagery.

The chi-square analysis yielded a highly significant result ($\chi^2 = 1585.021$, $df = 21$, $p = .000$), confirming that metaphor frequencies were not randomly distributed. The likelihood ratio and linear-by-linear association further demonstrated a consistent and systematic pattern across categories. In sum, the findings show that conceptual metaphors based on body-part terms follow a structured, predictable pattern that underpins both the thematic and cognitive organization of the novel.

Discussion and Conclusion

The results indicate that body-part metaphors in *A City's Tale* perform essential narrative and cognitive functions, structuring the reader's understanding of social dynamics, psychological states, and existential reflections. Structural metaphors dominate the text because they enable the transformation of

complex concepts into coherent, relatable frames. Through them, the novel configures meaning by mapping intangible experiences onto accessible embodied schemas. Orientational metaphors, meanwhile, reinforce the spatial and kinetic dimensions of urban life, situating characters within a shifting and often conflict-laden environment. Ontological metaphors provide depth by depicting internal experiences as concrete entities, reinforcing the emotional and perceptual layers of the narrative.

The systematic distribution of metaphor types demonstrates deliberate stylistic choices rather than accidental linguistic features. The prominence of eye-related terms reveals a narrative built around perception, awareness, and observation—key thematic elements in a story centered on social change and personal insight. The recurrence of heart and hand metaphors foregrounds emotional engagement and active involvement, suggesting that both internal states and outward actions are crucial to the novel's portrayal of human experience. The findings confirm that bodily embodiment is fundamental to how Mahmoud constructs meaning, creates atmosphere, and develops characters.

In conclusion, the analysis shows that conceptual metaphors derived from body-part terms form a coherent cognitive architecture within *A City's Tale*, shaping its representation of emotion, movement, perception, and existential reflection. The patterned use of these metaphors contributes significantly to

the novel's thematic richness and cognitive depth, demonstrating how literary language draws upon embodied experience to structure both narrative and interpretation.

References

1. Hasanzadeh Nīrī MH, Ḥamīdfar AA. Literary Metaphor and Conceptual Metaphor. *Journal of Literary Criticism and Rhetoric Research*. 2020;9(3):1-23.
2. Tavakkolnīā M, Mīrḥoseīnī Y, Hosūmī V, Mūsawī Bafrōoei M. The Function of Conceptual Metaphors in Explaining the Concept of "God" in Nahj al-Balagha. *Nahj al-Balagha Research*. 2018;17(58):171-89.
3. Armān A, Alavī Moqaddam M, Tasnīmī A, Elyāsī M. Analyzing the Central Mapping of Conceptual Metaphors and Image Schemas of the Words "Water" and "Fire" in Proverbs Derived from Persian Literature. *Persian Language and Literature (Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University)*. 2021;29(90):7-24.
4. Barātī F, Sa'īdī S. Investigating the Status of Metaphor and Types of Simile in Pre-Islamic Arabian Poetry. *Ormazd Research Journal*. 2021(55, Annex 2):299-326.
5. Raḡavīān H, Ṭahmāsabī Bīrganī Š. The Role of Topic in the Application of Conceptual Metaphor. *Linguistic and Rhetorical Studies*. 2017;8(16):135-56.
6. Šafdarī Z. The Conceptual Metaphor of Self/Soul in Rumi's Masnavi. *Ormazd Research Journal*. 2019(48):128-50.
7. Mehragān MR, Dehqān A, Abū'ī Ardakān M, Šādeghī Moqaddam MR. Metaphorical Operations Research (MOR): A New Look at Paired Stock and Binary Star Metaphors. *Industrial Management*. 2022;14(1):80-114.
8. Mūsawī SS, Raḡīmī M. Earth and Sky Based on Metaphor (The Metaphorical Process of Giving Meaning to Natural Phenomena Based on Directional Metaphors). *Linguistic and Rhetorical Studies*. 2020;11(22):471-96.
9. Zakā'ī H, Bāgherzadeh Kasmanī M, Ardebilī L. Investigating the Directional Metaphor of the Word Life in the Quran, Based on the Conceptual Metaphor Theory. *Quranic Studies and Islamic Culture*. 2019;3(4):45-69.
10. Alīzādeh N, Rūhī Kiyāsar A. Conceptual Metaphors in the Poetry of the Holy Defense. *Resistance Literature (Literature and Language Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Kerman)*. 2018;10(18):247-65.

11. Golshā'ī R. Critique and Review of the Book "Metaphor". Critical Research Journal on Texts and Programs of Humanities. 2021;21(1):259-82.
12. Bakhtiyārī Nasab S, Maḥmūdī K. The Conceptual Metaphor Constellation of Lama'āt. Mystical Literature and Mythology (Persian Language and Literature). 2018;14(51):83-114.
13. Shahīdī Tabār M, Shahīdī Tabār A, Mursalī F. Linguistic Study of the Conceptual Metaphor "Society is a Human Being" in the Holy Quran. Linguistic Research of the Quran. 2025;14(2):65-78.
14. Ṭāherī M, Archandanī M. Investigating the Role of Conceptual Metaphors in the Evolution of Literary Styles (Focusing on Body-Domain Metaphors in the Poetry of Farrukhī Sīstānī, Anvarī, and Hafez). Persian Language and Literature Research. 2020(59):1-18.
15. Khātamīnīā M, Hasanzadeh Nīrī MH. Directional Metaphors at the Beginning of the Shāhnāme. Literary Textual Research (Persian Language and Literature). 2019;23(82):7-34.
16. Allāmī Z, Karīmī T. Cognitive Analysis of the Conceptual Metaphor of Beauty in the Masnavi and Divān-e Shams. Persian Language and Literature (Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University). 2016;24(80):137-59.
17. Forūzānfār A. Linguistic Analysis of the Conceptual Metaphor "Love" in the Ghazals of Amir Khusrow Dehlavi. Stylistics of Persian Prose and Poetry (Bahār-e Adab). 2019;12(2, Serial 44):349-70.